

دکتر صفر یوسفی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی نور

سیر تحول دین و مذهب در مازندران

چکیده

از دیر باز مازندران در معرض نفوذ و کانون توجه و یا محلّ پیدایش اعتقادات دینی و مذهبی گوناگون بوده است و بر این اساس، مردم مازندران تحولات اعتقادی، دینی و مذهبی متعدّدی را پشت سر گذاشته‌اند. اولین اقوام بومی مازندران، (کاسی‌ها و تپوری‌ها و آماردها) عناصر طبیعت را می‌پرستیدند. سپس آیین دیوان یا پرستش روشنایی و خورشید در مازندران رواج یافت و پس از آن مردم این سامان به اعتقادات زرتشتی‌گری گرویدند. دین زرتشتی تا پایان قرن سوم هجری در برخی از نقاط مازندران، حضور خود را حفظ کرد.

با ورود اسلام به ایران (در حدود اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری) به تدریج دین اسلام در مازندران نیز نفوذ کرد. اسلام آوردن مردم مازندران بیشتر بر مبنای صلح‌آمیز و کوشش‌های داعیان علوی زیدی بوده است. از میان مذاهب اسلامی، ابتدا مردم مازندران پیرو مذاهب سنت و جماعت شافعی و حنفی شدند. درباره‌ی چگونگی و علل گرایش و اسلام آوردن مردم مازندران باید گفت که نارضایتی مردم و ستم حکومت‌های محلی مازندران و اسلام آوردن برخی از حکام محلی کوچک تأثیر عمده‌ای داشته است. در مرحله‌ی بعدی مردم مازندران در آغاز به شیعه‌ی زیدی و بعدها به شیعه‌ی دوازده امامی روی آوردند. استمرار و رشد و گسترش مذهب شیعه در اثر علاقه و اعتقاد قلبی مردم، شعارهای عدالت جویانه داعیان علوی و گرایش‌های شیعی حکام محلی یعنی سادات مرعشیان مازندران و پادوسبانیان رویان و رستم‌دار (نور و کجور بعدی) ممکن گردید.

کلید واژه

پرستش عناصر طبیعت، آیین دیوان، زرتشتی‌گری، اسلام در مازندران، استقرار و گسترش شیعه در مازندران.

مقدمه

یکی از جنبه‌های مهم زندگی بشر و یا در واقع مهم‌ترین و اصلی‌ترین جنبه‌ی زندگی انسان و یا تمام زندگی‌اش، بحث دین و زندگی بر مبنای دین و در بطن و متن دین و عقیده و اعتقاد و باورهایش بوده است به گونه‌ای که می‌توان و باید گفت انسان و نوع بشر در هیچ زمانی و هیچ‌گاهی و هیچ گستره و محدوده و جایگاهی در روی کره زمین خالی از عنصر اعتقاد و باور و دغدغه دین و عقیده نبوده است. اگر چه مفهوم باور و اعتقاد در طول زمان زیست بشر بر روی کره‌ی خاک و در گستره‌های جغرافیایی و درازنای زمانی دچار تغییرات و تحولات و دگرگونی اساسی شده و در این سیر زمانی و گردش جغرافیایی در مکان‌های مختلف از بدویت به سوی عقلانیت تکوین و تکامل یافته است.

دین و اعتقادات و مذهب و باورهای مردم مازندران نیز از چنین دگرگونی‌ها و تغییر و تبدلهایی توأم با تکوین‌یابی و تکامل‌یافتگی به‌دور نبوده است. به نظر می‌رسد که سیر تحول عقاید دینی مردم مازندران و تکوین و تکامل اعتقادات و باورمندی‌های آنان از همان روند و روال عمومی سایر نقاط ایران و جهان و نیز مردم دیگر جاها پیروی کرده و اعتقادات‌شان از بسیط بودن و درک ساده طبیعت به پیشرفتگی و از تخیل و رویا به تعقل و یقین تحول یافته است.

سیر تحول دین و مذهب در مازندران

مردم مازندران از رازوارگی اسطوره‌ها و از دیرینگی اساطیر و اعتقادات و باورهایی چون توتیمیزم (توتیمیزم)^۱، فیتیشیسم^۲، تابویسیسم^۳، ناتوریسم^۴، مانایسیسم^۵، آنی‌میزم

۱. Totemism
۲. Feticism
۳. Taboism
۴. Naturism
۵. Manatism

(آنی‌میسم)^۱، پلی‌ت‌هایسم^۲، تری‌نیت^۳، ثنویت (دوگانه پرستی)، مونوتیسم^۴، که از آیین‌های نخست بشر بوده‌اند تا آیین دیوان^۵ و مزدا پرستی^۶ و زرتشتی‌گری و تا گروهش به دین اسلام و مذهب سنت و جماعت و اعتقاد به شیعه‌ی زیدی (چهار امامی) و آن‌گاه شیعه‌ی امامیه اثنی‌عشری (دوازده امامی)، فراز و نشیب‌ها و تحولات اعتقادی و دینی و مذهبی بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند.

به‌طور کلی سیر تاریخی و زمانی دین و مذهب نزد مردم مازندران مثل هر جای دیگری حرکت از ادیان ابتدایی به ادیان تکامل یافته و نیز از تخیل به تعقل و از اساطیر به تاریخ و ذهنیت‌گرایی، رویا پردازی و تخیل‌گرایی به واقعیت‌گرایی و حقیقت‌پرستی بوده است. مردم مازندران همانند هر جای دیگری در ایران و جهان، ابتدا آیین‌های اولیه و بدوی داشتند و عناصر طبیعت و ارباب انواع را می‌پرستیدند ولی بعدها به سوی ادیان تعقلی‌تر و تکامل یافته‌تری مانند آیین زرتشت و در نهایت دین اسلام و مذهب شیعه‌ی امامیه روی آوردند. اینک به ترتیب درباره‌ی هر یک از این آیین‌ها و دین‌ها به‌طور مختصر توضیح داده می‌شود:

توتیمیزم (توتیمیسم)

توتیمیزم یا توتیمیسم به معنای پرستش گیاهان و جانوران است و به جز آن به معنای اعتقاد و به وجود رابطه‌ی خونی بین دسته‌ی انسانی و توتیم آنها نیز می‌باشد!^۷

- ۱ . Animism
- ۲ . Politeism
- ۳ . Threenite
- ۴ . Monoteism
- ۵ . Devayasni
- ۶ . Mazdayasni

۷. مانند عقاب که توتیم اسکاندیناوی‌های قدیم یا وایکینگ‌ها بود و کشتی‌هایی با سرعقاب که توتیم آنها بود، می‌ساختند. وایکینگ‌ها دریانوردان ماهری بودند و در شبه جزیره اسکاندیناوی امروز یعنی سوئد و نروژ و و فنلاند می‌زیستند. مغولان نیز گرگ را توتیم و سمبل نژادی خود می‌دانستند و معتقد بودند به این که نژاد مغول از ازدواج گرگ نر آبی و ماده گوزن پدید آمد و عکس گرگ را که سمبل خشونت و خونریزی و درندگی است بر پرچم خود داشتند. (مورگان، دیوید: پیدایش دین و هنر، ص ۲۳؛ ساندرز، ج. ج: تاریخ فتوحات مغول، ص ۵۲-۵۱).

فیتیشیسم

فیتیشیسم به معنای پرستش اشیای متبرک و مقدس مثل: مهره، سنگ، مهر، تسبیح، تربت (خاک) (شریعتی، علی: تاریخ تمدن، ۱/۱۶۲).

تابوئیسم

تابوئیسم به معنای مقدس و مرموز و ممنوع نیز اعتقاد به یک روح ممنوع و مرموزی بود که در بعضی اشیاء وجود دارد. (همو، همانجا).^۱

ناتوریسیم

ناتوریسیم به معنای طبیعت پرستی و پرستش عناصر اولیه طبیعت مثل: خاک، آب، باد و آتش و از کلمه ناتور^۲ به معنای طبیعت. (همو، همانجا)

مانائیسیم

مانائیسیم، به معنای اعتقاد به نیروی خارق العاده و مافوق طبیعی و غیبی و شگفت انگیز در اشیاء، اشخاص، جانوران، مانا احساس ناشی از ترس انسان اولیه نسبت به اجسام است و قایل شدن به یک قوهی مافوق طبیعی برای اشیاء زیرا می پنداشتند که اجسام دارای یک نیروی غیبی اند که به خودی خود دارای فعالیت است در واقع اعتقاد به نیروی شگفت انگیز در اشیاء بلکه در اشخاص یا جانوری (حیوانی) است که مبتنی بر مانا بود. در دین زرتشت، مانا به صورت فره ایزدی که موهبتی آسمانی است، تظاهر می یابد که پادشاهان و رهبران خود را دارای فره ایزدی می دانستند و برای آن مقام خدایی قایل بودند از مانا برای افزایش قدرت و قوت بازو استمداد می شد (یزدان پناه لموکی، طیار: تاریخ مازندران باستان، ص ۴۲).

۱. tapu=tabu در زبان و آیین پولینزیان به معنای شخص یا چیزی را که دارای سحیه (صفت) مقدس و از تماس با دیگران ممنوع باشد، تابو گویند و نیز اهالی جزایر واقع در اقیانوس کبیر (آرام) تابو را به معبودی خیالی و موهوم و به تعبیر اصح (صحیح تر) به مقدسات و اشیای محبوب خویش اطلاق نمایند. همین که این نام به چیزی ذی روح و یا بی روح اطلاق می شد همه افراد به تعظیم و احترام بلکه به پرستش و ستایش او مجبور و مجذوب می شوند و هر که در این باره سهل انگاری کند، منفور و مظهر تحقیر همگانی گردد. (معین، محمد: فرهنگ فارسی، زیر واژه ی تابو).

۲. Natur

آنی میزم (آنی میسم)

آنی میزم (آنی میسم)، روح پرستی و اعتقاد به این که هر شیء طبیعی دارای روح است، روح جنگل، روح دریا، روح آتش، روح باد. کلمه‌ی «انیم»^۱ و آنیمه^۲ به معنای تحریک کردن و به هیجان درآوردن و از همان کلمه‌ی روح است. روح یا روح پرستی نوعی مذهب ابتدایی است یا ابتدایی‌ترین مذهب عالم است. روح پرستی به این معنی است که قبایل ابتدایی به وجود ارواح نامرئی خاصی معتقد بودند. (شریعتی، علی: تاریخ و شناخت ادیان، ۱/۵۹)

پلی ته ایسم

پلی ته ایسم به معنای خدایگان پرستی و چندخدایی است. (همو: تاریخ تمدن، ۳۵-۱/۱۲۲)

تری نیته

تری نیته به معنای سه‌خدایی و تثلیث است. (همو، همان، ۱/۱۲۲)

ثنویت

ثنویت به معنای دوگانه پرستی و یا اعتقاد به دو خدا داشتن مثلاً خدای خیر و خدای شر و یا دوکانونی بودن جهان مثل خدای نور و خدای ظلمت در آیین مانی.

مونوتیسم

مونوتیسم به معنای یک‌خدایی و تک‌خدایی است (همو، همان‌جا).

۱ Anim
۲ Anime

آیین‌های اقوام بومی مازندران

الف) کاسی‌ها

اولین اقوام ساکن در مازندران یعنی کاسی‌ها کاسیت‌ها^۱ و تپوریها^۲ و آماردها^۳، عناصر اولیه‌ی طبیعت مثل ماه، زمین، خورشید، ستارگان و آب را می‌پرستیدند. کاسی‌ها اولین قوم بومی ساکن در تمام بلندی‌های فلات ایران از غرب تا مازندران و گرگان معتقد به حیات اخروی و جاودانگی روح انسان بودند و به زندگی پس از مرگ می‌اندیشیدند. زیرا مرگ و نیستی خویشان مرده برای آنها قابل باور نبود. در میان کاسی‌ها اعمالی مانند کشتن و خوردن انسان یا تدفین آنها وجود داشت که به نظر می‌رسد این کارها به منظور تأمین و ادامه‌ی بقای حیات مردگان انجام می‌شد.^۴ آنها معتقد بودند مردگان در دنیای دیگر دارای همان زندگی زمینی هستند و می‌پنداشتند مرده‌ها نه فقط زنده هستند بلکه احساسات و خواسته‌های زمان حیات را دارند (یزدان پناه لموکی، ص ۴۳).

کاسی‌ها آدم‌هایی را که بیش از هفتاد سال داشتند با گرسنگی دادن می‌کشتند، جسدش را به بیابان می‌بردند و زیر نظر می‌گرفتند. اگر کرکس آنها را می‌برد [می‌درید] مرده خوشبخت بود و اگر درندگان و سگ‌ها می‌بردند [می‌دریدند] سعادت یا خوشبختی او کم‌تر بود بخت بد نصیب مرده‌ای بود که دست نخورده باقی می‌ماند. دفن مردگان هم بدان خاطر انجام می‌شد که از آسیب آن دور باشند. اما پیش از دفن، مرده را با گل آخرا یا خاک سرخ یا اکسید آهن رنگ می‌کردند تا روح پلید همراه آن خارج شود (همو، ص ۴۴).

اعتقاد به بردن یا دریده شدن جسد مرده به وسیله‌ی کرکس (مرغ) یا سگ جزو اعتقادات و مراسم تدفین زرتشتیان و در میان عامه‌ی مردم نیز بوده است معلوم نیست

۱. Kasit - قوم کاسی که با نام‌های کاسیت (کاسی، کاسپی و کاس سی) در تاریخ نام برده شده‌اند، دامنه‌ی پراکندگی‌شان در شرق، شمال شرقی، شمال، شمال غربی و غرب فلات ایران بوده است. (یزدان پناه، ص ۳۶-۳۳).

۲. Tapur.

۳. Amard - درباره‌ی قوم تپوری و آمارد و مازندران، رک: برزگر، اردشیر: تاریخ تبرستان، ۳۹-۱/۳۶).

۴. اولین اقوامی که رسم کشتن و خوردن انسان در میان آنها وجود داشت، درویک‌ها در شرق و ماساژت‌ها در شمال شرقی دریای خزر بودند. (یزدان پناه ص ۴۴-۴۳).

که این اعتقادات زرتشتی است که در اثر تداخل با اعتقادات دیگر در عقاید کاسی‌ها انعکاس یافته است و یا این که زرتشتیان که از نظر زمانی عقاید آنها بعد از عقاید کاسی‌ها قرار می‌گیرد، تحت‌تأثیر این عقاید قوم کاسی قرار گرفته‌اند چرا که زرتشتیان بعد از مرگ جسد مرده‌ها را در کوه‌ها و ارتفاعات و تپه‌ها رها می‌کردند که به دو روایت مرغی یا سگی آن را بدرند و گوشت‌هایش را بخورند آن‌گاه استخوان‌ها را در حفره‌ای مدور که در کوه می‌کنند و استودان نام داشت قرار می‌دادند (گیرشمن، رومن: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۸۰). ولی با توجه به سیر زمانی به نظر می‌رسد که زرتشتیان شاید تحت تأثیر عقاید کاسی‌ها قرار گرفته‌اند.

کاسی‌ها خدایان متعددی داشتند. بنابراین در دوران حضورشان در مازندران از لحاظ اعتقادی، نوعی عقیده‌ی پلی‌تئیستی یا خدایگان‌پرستی و چندخدایی حاکم بود. (دیاکونف، م. م: تاریخ ماد، ص ۱۳۰-۱۲۶). سپس با پیشرفت جامعه و گسترش دامنه‌ی کشاورزی، نیروهای طبیعی مانند باران، آتش، خورشید، رعد و برق توجه انسان‌ها را بیش‌تر به خود جلب کرد. خدای کشاورزی و چوپانی در آسمان جا داشت. زیرا خدایان عامل مؤثر در زندگی به شمار می‌رفتند. بنابراین پرستش خورشید، ستارگان، آتش و آب در مازندران رواج یافت (بزدان پناه لموکی، ص ۴۵). بر این اساس پرستش آیین ارباب انواع و خدایان متعدد شامل رب‌النوع‌ها (خدایان مذکر) و ربه‌النوع‌ها (خدایان مؤنث) شیوع پیدا کرد.

ب) تپوری‌ها و آماردها

بعد از کاسی‌ها اقوام بومی دیگری که جای آنها را مازندران و در مازندران غربی گرفتند، قوم تپوری (تبری) و آمارد یا آمرد بودند که پیش از ورود آریایی‌ها در این مناطق استقرار داشتند. محدوده‌ی استقرار قوم آمارد از لاهیجان تا بابل امروزی و مرکزشان شهر آمل بود. بنابر گفته‌ها و روایاتی نام شهر آمل یادگاری از نام آماردهاست که به تدریج از آمرد به آملد و آمل تغییر یافته است (برزگر: تاریخ تبرستان، ص ۳۸). تپوری‌ها و مردها یا آماردها دارای کیش و آیین ویژه‌ای بودند که به خودشان اختصاص می‌داشت. چون تپوری‌ها (تبری‌ها) و مردها در رشته‌های اقتصادی گله‌داری، دامپروری، کشاورزی و شکار مهارت و فعالیت داشتند، به همین دلیل اعتقادات آنها باید

ترکیبی از خدایان مربوط به جامعه‌ی شبانی و عصر شکار و نیز دوران یکجانشینی و کشاورزی بوده باشد و خدایانی را می‌پرستیدند که سمبل‌ها و مصداق‌های عینی و عملی چنین روش زندگی و معیشت اقتصادی بودند. با این توضیح تپوری‌ها و آمردها نیز از نظر دینی در مرحله‌ی اعتقادی خدایگان‌پرستی و چندخدایی و پرستش خدایان متعدد و یا باورهای پلی‌تئیستی بوده‌اند اگر چه از خدایان و الهه‌های آنها نام و یا اثری در دست نیست. به هر حال آنها از نظر اعتقادی، کیش و آیین مخصوصی داشتند که شناختی روشن از آن وجود ندارد. (برزگر، همانجا، ص ۴۶).

آیین دیوان در مازندران

آیین دیگر و بعدی مردم مازندران به نام آیین دیوان مشهور است. این آیین بر مبنای پرستش خورشید استوار بوده است. کلمه‌ی دیو^۱، کلمه‌ای معادل خدا در نزد اقوام بومی مازندران یعنی دیوان بود و خدایشان هم خورشید بوده است. بنابراین آیین دیوان، پرستش آفتاب به عنوان مظهر نور و روشنایی بود. از این جهت اشتراکاتی میان این آیین با میترایسیم و مهرپرستی آریایی و نیز دین زرتشت وجود داشته است. چنان‌که میترا ضمن آن‌که خدای جنگاوران و شبانان بود، بعدها به معنای خورشید و نماد و نمونه‌ی مهر و آفتاب و روشنایی نیز بوده است.^۲ و خدای زرتشت اهورامزدا، هم خدای روشنایی و نور است.

اگر این اشتراکات را بپذیریم، سؤال اساسی در این‌جا این است که این اشتراکات چگونه پدید آمده است و چگونه می‌توان آن را توضیح داد؟ طبق پاره‌ای نظرها؛ دیوان مازندران، مردم بومی فلات ایران بودند که از آریایی‌های مهاجر شکست خوردند. بنابراین گروهی از آنان به سرزمین‌های کوهستانی و صعب‌العبور در کوه‌های البرز پناه بردند و در نظر آریایی‌ها این بود باش تازه آنها، سرزمین دیوان نام می‌گیرد. (کزازی، میرجلال‌الدین: دیوان مازندران، مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر دوم، ص ۱۱۰؛ برزگر، ص ۷۴-۷۱)

۱. DIV

۲. کلمه میترا (میترا، میتره، میتره و مهر) به معنای خورشید است. ضمن آن‌که به معنای عهد و پیمان نیز می‌باشد.

بر این اساس، آیین دیوان آیین اصیل و بومی مردم فلات ایران بود که با آمدن آریاها به ایران با برخی عناصر اعتقادی اولیه آریاها در هم آمیخت چنان که در اعتقادات آیین دیوان آمده است که دیوان و خاندان دیوان مازندران پرستنده خورشید یا آفتابپرست بودند و پرستش خورشید و مهر همان گونه که آمد با اعتقادات آریاها یعنی میتراپیسم مشترکاتی داشت.

به نظر می‌رسد که کلمه‌ی دیو و دیوان و آیین دیوان را باید در ارتباط با نژاد و زبان و فرهنگ آریایی نیز تفسیر کرد و از نظر واژه‌شناختی و زبان‌شناسی و نیز بررسی آیینی و اعتقادی بدون برقرار کردن ارتباط میان فرهنگ و زبان مردم بومی فلات ایران و آریایی‌های مهاجر توضیح روشن و درستی برای آن نمی‌توان آورد.

واژه‌ی دیو در اوستا دئو^۱ و در سنسکریت دیوا^۲ و در پهلوی دیو^۳ بوده است. کلمه‌ی دیو نزد مردم بومی مازندران به معنای خدا و خدای خورشید بود که در آیین زرتشت معنای ضدّ خدا یافت. امروزه به‌جز ایران و کشورهای که در حوزه‌ی فرهنگ و زبان فارسی قرار می‌گیرند مثل تاجیکستان و افغانستان که در این کشورها تحت تأثیر آیین زرتشتی، دیو معنای ضدّ خدا یافته است در تمامی کشورهای که ریشه‌های مشترک هند و اروپایی از جهت زبانی و فرهنگی دارند، هنوز کلمه‌ی دیو و مشتقات آن به معنای خدا بوده و هست.

به‌عنوان نمونه: دیو در زبان فرانسوی^۴، دیو در زبان ایتالیایی^۵، دیوس در زبان اسپانیایی^۶، زئوس^۷ یا دئوس^۸ در زبان یونانی و نیز دیو^۹ در زبان مردم هند و سنسکریت

-
- ۱ . Daeva
 - ۲ . Deva
 - ۳ . Dev
 - ۴ . Dieu
 - ۵ . Dio
 - ۶ . Dios
 - ۷ . Zeus
 - ۸ . Deus
 - ۹ . Div

سانسکریت به معنای خدا بود^۱ و دیوا^۲ یا دئو در اوستا و دیو در زبان پهلوی خدای روشنایی بود. (کزازی: ص ۱۰۷)

چه شد که دیو در زبان‌های ایرانی و فرهنگ این سرزمین معنایی وارونه یافت؟ پاسخی که به این پرسش می‌توان داد این است که زمانی که خوشو بزرگ، زرتشت، سربرآورد، آیین ایرانیان را که ایران در آن با هندوان یکسان بود، یکسره دگرگون کرد. آیین دوایسنی یا [دیویسنی] یا دیوپرستی (خداپرستی) را به آیین مزدیسنی یا مزداپرستی برگردانید. زرتشت گفت آن‌چه پیش از این به نام دیو (خدا) می‌پرستیدید، ایزدان شما، مینویان شما همه بر باطل‌اند، بیهوده‌اند، خدا تنها اهورامزدا است، او را باید پرستید (همو، همان‌جا).

در اساطیر و حماسه‌های آریایی ایرانی از نبرد پادشاهان پیشدادی (نخستین قانون‌گذاران) و کیانیان از ریشه‌ی کوی^۳ یا کی به معنای شاهان و قهرمانان حماسی دوره‌ی پهلوانی ایرانی مثل رستم با دیوان مازندران سخن گفته می‌شود و اینان به عنوان پادشاهان و پهلوانان آریایی به جنگ دیوان رفته‌اند. در داستان‌های حماسی آریایی‌ها و نیز افسانه‌های مردم مازندران از نبرد افسانه‌ای و حماسی رستم با دیو سپید مازندران می‌توان نشان گرفت (اوستا، جلد ۱، کرده ۶، بند ۲۲، ص ۳۰۱؛ فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، ۲۴-۲۳ و ۱/۲۸۰؛ جنیدی، فریدون: زندگی و مهاجرت نژاد آریا، ص ۶۲؛ بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۶۰ و ۱۱۱ و ۱۵۵ و ۱۵۸).

دیوان مازندران دارای خط و کتابت بودند و از نظر فرهنگی و تمدنی بر آریایی‌های مهاجر و مهاجم و پیروز برتری داشتند و خط خود را به آریایی‌ها آموختند. خط آنان دبیره نام داشت که به همان معنای نوشتن و نویسندگی است. نام دیو در کلمه دیپی = دبیره = دبیر و دبیرستان و دفتر و دیوان مشاهده می‌شود (کزازی، ص ۱۰۹).

آیین دیوان دارای اشتراکاتی با آیین‌های آریایی مثل هندویسیسم و زرتشت بود. چنان‌که اهورامزدا مانند دیو در آیین دیوان به معنای خدای روشنایی و نور است که

۱. بعضی خدایان هند پسوند دیو دارند مثل ویشوه دیوا و ماها دیوا و داریوش در کتیبه‌ی بیستون، دیو و دیوا را خداوند می‌داند. (جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۵۰).

۲. Diva

۳. Kavi

البته در نام و مصداق خدا و معنای واژه‌ها به گونه‌ای که شرح آن آمد جابه‌جایی صورت گرفت ولی زرتشت همان معنای دیو را برای اهورا به کار برد و واژه‌ها و معانی و مفاهیم آنها را تغییر داد (جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۵۰). از جمله اعتقادات مشترک آیین دیوان با هندویسم، مقدس بودن گاو نزد آنهاست که این اشتراک به نحوی با زرتشتی‌گری به شکل مقدس بودن بول (ادرار گاو) وجود دارد.

کلمه‌ی دیو امروزه در گویش مردم مازندران به صورت‌های دو^۱ و دب^۲ به کار می‌رود. دیوان مازندران ستایش‌گر خورشید و روشنایی و نور بودند. نشانه‌ها و علایم و بازمانده‌های این عقاید هنوز در فرهنگ و باورهای مردم مازندران بعد از گذشت هزاران سال باقی‌مانده و بازتاب خود را حفظ کرده است^۳

دین زرتشت

زرتشت پیامبر ایرانی که حدود ۶۰۰ قبل از میلاد در کنار دریاچه‌ی چیچست در آذربایجان، در جامعه‌ی مادها و میان مغان آریایی دین خود را عرضه کرد بر اثر مخالفت مغان به شرق کشور و نزد گشتاسب فرمانروای ایرانی باختر رفت و بر اثر پذیرش و حمایت‌های وی دین زرتشت پا گرفت نام کتاب زرتشت (زردشت = زرادشت) اوستاست و از میان کتاب‌ها و بخش‌های مختلف آن مثل گائاها یا گات‌ها، یسنا، یشت‌ها، وندیداد، بندهشن، دینکرت، خرده اوستا، تنها گائاها یا گات‌ها بخش اصلی اوستاست و می‌گویند توسط خود زرتشت سروده شده و شامل ۱۷ سرود در ستایش اهورامزدا است.^۴

^۱. Dev

^۲. Deb

^۳. مثلاً در سوگندهای آنان مثل: به این آفتاب خسته = خسته، به این روشن او = آب روشن، به این گرم کله (Kalah) = اجاق، به اون ماه (مهتاب) عزیز، به این روشن روز که در همه‌ی این‌ها نمادهای طبیعت یعنی آفتاب، اجاق، ماه، روز و آب نشانه‌های نور و روشنایی و درخشندگی مشاهده می‌شود. رک: یزدان پناه لموکی، حاشیه‌ی ص ۴۵

^۴. برای آگاهی درباره‌ی دین زرتشت رک: اوستا: دوره دو جلدی؛ رضی، هاشم: آیین مغان، پژوهشی درباره دین‌های ایرانی، بخش پنجم، ص ۲۵۹-۱۷۷ و نیز صفحه‌های دیگر؛ هوار، کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ص ۱۷۲-۱۶۵ و ۱۸۶-۱۸۴؛ رضایی، عبدالعظیم: اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان، ص ۲۷۹-۹۹؛ پیرنیا، حسن: تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)، ص ۲۵۳-۲۴۸؛ دیاکونف، م. م: تاریخ ایران باستان، ص ۳۳۶-۳۲۷ و نیز

دین زرتشت دین مرحله گذار جامعه‌ی آریایی ایرانی از معیشت اقتصاد دامپروری و جامعه‌ی شبان‌کارگی و کوچ‌روی به سوی معیشت اقتصادی مبتنی بر کشاورزی و جامعه یکجانشین بوده است و نیز دین زرتشت برای مقابله با انحطاط و انحرافات و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و دینی جامعه آریایی مثل دزدی، راهزنی، غارت، کمبود مواد غذایی و قحطی و... به‌وجود آمد. در نتیجه اعتقادات و خدای جامعه آریایی ایرانی از میتراى جنگاور و نماد شبانان و اقتصاد شبانی به اهورامزدا خدای روشنایی و حامی زیست اقتصادی کشاورزی و آبیاری و درخت‌کاری تغییر یافت، اهورامزدايي که به‌معنای خدای خرد و دانایی و سرور دانا و خردمند نیز می‌باشد.^۱

زرتشت و دیوان مازندران

اجتماع بومی ایرانی ساکن و مستقر در این سوی کوه‌های البرز اگر چه معیشت کشاورزی را هم تجربه کرده بود ولی شاید معیشت اقتصادی غالب نزد آنان (مازندران) دامپروری و گله‌داری و تربیت و پرورش دام بود. از این جهت بود که اعتقادات تازه‌ی عناصر آریایی و معتقدات زرتشت را که بر مظاهر زندگی کشاورزی تأکید می‌ورزید با باورهای خود همسان و سازگار نیافتند و آیین تازه را نپذیرفتند و در مقابل آن مقاومت کردند و بسیار دیر به این آیین روی آوردند (عمادی، اسدالله: مازندران در آیین اسطوره و تاریخ، ص ۲۷ و ۴۷). زرتشت هم محل زیست این بومیان ایرانی را در این سوی کوه‌های البرز یعنی مازندران که در اوستا «مَزَنَه»^۲ نامیده شد، جایگاه و سرزمین دیوان نامیده است.

رک کتاب‌های زیر؛ تاریخ هخامنشیان کمبریج (جلد دوم)؛ کیش زردشت مری بویس؛ هخامنشیان اُمستد؛ اوستای پورداود؛ هخامنشیان پی‌یر بریان و...

۱. این که زرتشت جامعه‌ی آریایی را در حدود ۶۰۰ قبل از میلاد به سوی کشاورزی رهنمون ساخت بدان معنی نیست که کشاورزی در فلات ایران همزمان با ظهور زرتشت پدید آمده است زیرا سابقه‌ی کشاورزی در بین‌النهرین و مصر و حتی شاید ایران به ۶۰۰۰ سال قبل باز می‌گردد. مگر آن که بر اساس روایت‌های نامتقن، ظهور زرتشت را ۶۰۰۰ سال قبل و همزمان با پیدایش کشاورزی بدانیم. درباره‌ی معنای اهورامزدا، رک: گیرشمن، ص ۱۸۰.

^۲. Mazena

از نظر زرتشت در کتاب اوستا، دیوان در شمال [ایران] مسکن دارند. دروازه‌ی دوزخ ارزوه گریوه^۱ یا کوه‌های ارزوه در رشته کوه‌های البرز است و ولایت مازندران در کرانه‌ی دریای خزر بودباش دیوان است. این دیوان، مظاهر گناهان، خطاها و تاریکی‌ها هستند و شمار آنها مانند نیروهایی که بر آدمی می‌تازند بی‌اندازه است. روشنایی روز آنها را می‌گریزند. تشریفات دینی مانع شرارت‌های آنها می‌گردد. زیرا زرتشت از بزرگ‌ترین دشمنان آنهاست. یک دفتر از کتاب اوستا به نبرد با دیوان اختصاص دارد. این دفتر، وندیداد^۲ نام دارد که شکل تحریف شده‌ای از وی دئودات^۳ یا وی دیو داد به معنای قانون ضد دیو است. در بخش‌های آخر اوستا، دیوانی هستند که در هیأت ساکنان مرداب‌های گیلان^۴ در ساحل جنوبی خزر تجسم یافته‌اند. آنها دروچ‌ها یا دروغ پرستان بودند. (هوار، کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ص ۱۷۰).

زرتشت اسوره = اهورا را که در اصل به معنای ضد خداست به عنوان خدا برگزید و دیو را که به معنای خدا بود به معنای ضد خدا تلقی کرد و معنای این واژه‌ها در آیین زرتشتی بازگونه و برعکس شد و جابه‌جا گردید. در نتیجه زرتشت مردمش مازندران را که به آیین دیوان اعتقاد داشتند ضد خدا جلوه داد و آن‌جا را جایگاه و بودباش دیوان نامید و مردم آنجا به عنوان دیوان مازنی یا مازنی دیو معروف شدند. (شایان، عباس: مازندران (جغرافیای تاریخی و اقتصادی، ص ۱۷۹، برزگر ۱/۴۶).

سرانجام بعد از مواجهه و چالش جدی میان آیین دیوان و دین زرتشت و بعد از گذشت زمانی طولانی، دیوان مازندران، آیین زرتشتی را پذیرفتند. آغاز ورود و پذیرش دین زرتشت به وسیله‌ی مردم و دیوان مازندران دقیقاً معلوم نیست ولی ظاهراً باید از زمان ساسانیان و ایجاد دین رسمی و دولت متمرکز، این آیین شاید در دوران اردشیر اول ساسانی و یا فتح مازندران (طبرستان) در زمان قباد ساسانی و واگذاری حکومت آن‌جا به پسرش کیوس و آنکه خسرو انوشیروان (برزگر ۷۵-۱۶۹). به این سرزمین راه یافته باشد. اگر چه از گرایش مردم مازندران و تپوری‌ها و یا آماردهای غرب مازندران به آیین زرتشتی در اواخر دوره‌ی اشکانیان و حتی سلوکیان و نیز اواخر دوره‌ی هخامنشیان

^۱. Arzura griveh

^۲. Vandidad

^۳. Vidaevadata

^۴. ورن = Verena

گزارش شده است (شایان، ص ۱۷۹؛ برزگر، ص ۱/۴۶). و سرانجام آیین زرتشتی بر آیین دیوها که به مازندرانی دِو تلقی می‌شد، غلبه کرد.

کیش زرتشتی تا حدود اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری در مازندران رواج داشت. آثار بسیاری از حضور این دین در نزد مردم مازندران گواهی می‌دهد که از آن جمله گورستان‌های گبری (زرتشتی) و طرز تدفین مردگان، سکه‌ها، باقی‌مانده‌ی خرابه‌های آتشکده‌ها و لوازم و ابزار است.

اسلام در مازندران

سرانجام مردم مازندران به تدریج دین اسلام و آن‌گاه مذهب شیعه‌ی زیدی و سپس امامیه‌ی اثنی‌عشری را پذیرفتند. از زمان شروع فتوحات اسلامی در ۱۳ هجری قمری و فتح ایران در ۱۴ هجری به بعد مدت دو سده و نیم طول کشید تا اسلام در مازندران و رویان (مازندران غربی) پذیرفته شود و رواج یابد. چرا که گرایش مردم این سامان به دین اسلام بر اثر فتوحات و جنگ و شمشیر بر خلاف آن‌چه که برخی گفته‌اند یا در بعضی و پاره‌ای از باورهای مرسوم و متعارف وجود دارد، میسر نگردید بلکه بیشتر به همت کسانی از علوی زادگان که در تاریخ بنام داعیان علوی زیدی مشهورند، صورت گرفت و آن‌گاه بر دامنه‌ی نفوذ و گسترش آن به تدریج از نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری (۲۵۰ ق) افزوده شد.

به‌طور کلی در مازندران و مازندران غربی یا رویان، به دلیل انزوای جغرافیایی بر اثر وجود کوهستان‌های بلند و دره‌های عمیق و جنگل‌های انبوه، باران‌های شدید، برف و یخبندان در فصل‌های سرد سال یعنی پاییز و زمستان، وجود رطوبت فراوان و نیز مرداب‌ها و باتلاق‌ها و پشه‌ها و مگس‌های بیماری‌زا، تب‌های باتلاقی و مردابی و مالاریا که موانع طبیعی و اقلیمی محسوب می‌شدند، سبب کندی ارتباطات و نیز توجه اقوام، ملل و تمدن‌های دیگر به آن می‌گردید، در نتیجه تغییرات و تحولات و پیشرفت‌های تمدنی و فرهنگی در آن به صورت تدریجی، آرام و کند بوده است. البته نه بدان‌گونه که هرگونه ارتباطات با اقوام و ملیت‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به‌طور کلی نفی و رد شود.

دلایل اسلام آوردن مردم مازندران

مازندران به دلیل فاصله‌ی جغرافیایی و بعد مکانی و دور بودن از مرکز خلافت (مدینه، کوفه، دمشق، بغداد، سامرا) و محصور بودن در میان رشته کوه‌های البرز و صعوبت دسترسی به آن، وجود حکومت نیمه مستقل از مرکز ایران، دیرتر از جاهای دیگر دین اسلام را پذیرفت. فتوحات و جنگ‌ها در گرایش این مردم به اسلام تأثیری نداشت این گروه به تدریج و بر اثر فعالیت و تبلیغ گروه‌های مختلف از جمله داعیان علوی زیدی ممکن گردید. (حکیمیان، ابوالفتح: علویان طبرستان، ص ۷-۲۵ و ۲۵؛ یوسفی نیا، علی اصغر: تاریخ تنکابن، ص ۱۲۹؛ شجاع شفیعی، محمد مهدی: تاریخ هزار ساله اسلام در نواحی شمالی ایران، ص ۹۵).

اسلام آوردن مردم مازندران دلایل سیاسی نیز داشت از آن جمله؛ نارضایتی مردم از اعمال حکام و پادشاهان آن ولایت بود. از نمونه‌های این احکام، اصفهبد خورشید بود. او از عمرین‌العلاء، سردار عرب شکست خورد و سرانجام در ۱۴۴ هـ ق، خودکشی کرد. مرکز حکومت وی شهر آمل بود. عمرین‌العلاء بعد از شکست دادن و منهزم ساختن اصفهبد خورشید به آمل آمد و به دعوت اسلام پرداخت و «مردم چون از اصفهبد استخفاف و استهزاء دیده بودند، فوج فوج، قبیله قبیله می‌آمدند و اسلام قبول می‌کردند و از مجوسی‌گری یا زرتشتی‌گری عدول می‌کردند (مرعشی، میر سید ظهیرالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳) و املاک و اسباب خویش مسلم گردانیده (ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمدبن حسن: تاریخ طبرستان، ص ۱۷۶). و اهل طبرستان چون از او عدل دیدند، بدو پیوستند (آملی، اولیاء‌الله: تاریخ رویان، ستوده، ص ۵۹).

به جز آن درباره‌ی حضور امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در طبرستان و شهرهای آمل^۱ و بابل^۲ در زمان خلافت عمر یا عثمان سخن گفته شده است. (بلاذری، احمدبن یحیی: فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ص ۹۲؛ ابن‌اسفندیار، ص ۷۳؛ مرعشی، ص ۱۲۴). به هر روی با وجود نوشته‌های برخی منابع تاریخی، پاره‌ای دیگر از منابع و نیز برخی محققان و پژوهشگران

۱. گفته شده است که امام حسن(ع)^۱ به همراه مالک اشتر نخعی به آمل آمد و آثار حضور آنان مالک دشت و

مسجد امام حسن(ع) است رک: ابن‌اسفندیار، ۱/۷۳

۲. نام سابق بابل، مامطیر = ممطیر بود که می‌گویند برگرفته از سخن امام حسن(ع) درباره‌ی این منطقه است

که فرمود: بقعه‌ی طیبه، ماء و طیر که به تدریج به ماء الطیر و مامطیر تغییر یافت. رک: همو، همان.

این موضوع را منتفی دانسته‌اند (آملی، ص ۴۶-۴۵). بنابراین با قطعیت تمام نمی‌توان گفت که حضور آن بزرگواران مایه‌ی نشر و گسترش اسلام در طبرستان گردیده است. شواهد متقن تاریخی، حاکی از آن است که دین اسلام در نتیجه‌ی فتوحات و با زور و شمشیر فاتحان عرب در طبرستان رواج نیافت و حتی مردم این مناطق بدلیل بدرفتاری‌ها و ستمگری‌های حکام و فرماندهان و فرمانروایان عرب و خلفا، مثل عمر بن العلاء در آمل (گیلانی، ملاشیخ‌علی: تاریخ مازندران، ص ۴۳ و ۶۳-۶۲؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان: التدوین فی احوال جبال شروین یا تاریخ سوادکوه مازندران، ص ۲۰۰) و سالم فرغانی، مهجوری، اسماعیل: تاریخ مازندران (۱/۹۴). در چالوس دست به تخریب پایگاه‌های نظامی و کشتن فرماندهان و سربازان عرب زدند. البته این امر بیش از آن که جنبه‌ی قیام ضد دینی داشته باشد، از ماهیت شورشی سیاسی برخوردار بود. بر این اساس باید گفت که گروه مردم مازندران به دین اسلام به‌صورت تدریجی و بیشتر بر اثر تبلیغات سادات و علویان و با علاقه و میل قلبی آنها صورت گرفته است.

مذاهب سنت و جماعت (شافعی و حنفی) در مازندران

از میان مذاهب اسلامی، ابتدا مردم مازندران به مذهب تسنن یا اهل سنت و جماعت و از میان مذاهب چهارگانه‌ی آن (حنبلی، شافعی، حنفی و مالکی) به مذهب شافعی - مذهب رسمی خلافت عباسیان - و به نحو محدودتری مذهب حنفی گرویدند. (کاهن، کلود: سلسله‌های کوچک شمال ایران، تاریخ کمبریج، ۴/۱۷۹). اگرچه این گرایش و گروه در آغاز به نحو خیلی گسترده و فزاینده‌ای نبوده است. با این حال از نشانه‌های حضور تشیع در این منطقه نباید غافل بود. با این‌که گرایش مردم به مذهب تشیع (زیدی) به‌صورت گسترده و فراگیر نبود و تشیع مذهب رسمی و عمومی و سیاسی و حکومتی و مسلط بر منطقه نبوده است، ولی عواملی وجود داشته‌اند که زمینه‌سازی را برای پراکنش و گسترش تشیع در آینده فراهم کرده‌اند. به هر روی گسترش واقعی مذهب تشیع به‌صورت رسمی و حکومتی در اثر دو اقدام سیاسی یکی به‌وسیله‌ی حکومت‌های محلی در مازندران و دیگری حکومت مرکزی صفویه مقدور و میسر گردید (مشکور، محمد جواد: مقدمه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ظهیرالدین مرعشی، ص ۲۰؛ ظفری، داود: تاریخ نامل، وقایع جلگه نور در هزاره اول هجری قمری، ص ۶۰).

عوامل جانبی دیگری نیز شاید در گسترش اسلام در مازندران بی‌تأثیر نبوده‌اند. از جمله این عوامل اسلام آوردن فرمانروای یک خاندان محلی کوچک به نام پادوسبانیان^۱ در منطقه و ولایتی در غرب طبرستان به نام رویان^۲ بوده است. این فرمانروا که ششمین حاکم این خاندان محلی کوچک بود نام اسلامی عبدالله پور (پسر) وندا امید را برای خود برگزید. او بین سال‌های ۲۰۷ تا ۲۰۵ هـ ق، حکومت کرد. به نظر می‌رسد که اسلام آوردن وی در گرایش مردم رویان و غرب طبرستان (مازندران) به اسلام نباید بی‌تأثیر بوده باشد (مرعشی: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۵ و ۱۳۰).

چگونگی استقرار و رشد و گسترش تشیع در مازندران

قیام علویان طبرستان در آخرین سال حکومت عبدالله بن وندا امید در سال ۲۵۰ هـ ق رخ داد. عبدالله بن وندا امید اگرچه شیعه نبود ولی با علویان زیدی شیعه مذهب میانه و روابط خوبی داشت. حتی در دعوت از حسن بن زید علوی، داعی کبیر به قیام علیه طاهریان و حاکم ستمگر آنها در چالوس رویان به نام محمد بن اوس (مرعشی، ص ۶۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹؛ آملی، ص ۷۶-۷۷ و ۸۷ - ۸۶؛ ابن اسفندیار، ۲۲۴-۲۲۳/۱). به وسیله مردم و بزرگان رویان، عبدالله بن وندا امید در صدر دعوت‌کنندگان بود. (مرعشی، ص ۱۳۰؛ آملی، ص ۸۸؛ ابن اسفندیار، ۲۲۸/۱). وی پس از پیروزی حسن بن زید و تأسیس حکومت علویان طبرستان به عنوان یکی از نمایندگان داعی کبیر برگزیده شد و این مسأله حکایت از نفوذ علویان در منطقه‌ی رویان و میان مردم و بزرگان و فرمانروایان پادوسبانی داشته است (ابن اسفندیار آملی، ص ۸۸).

علویان طبرستان که دارای مذهب شیعه‌ی زیدی بودند به مخالفت با عباسیان و خلافت آنها و همچنین مذهب اهل سنت شافعی که مذهب خاندان عباسی نیز بود،

۱. نام سلسله‌ی محلی کوچک که بین سال‌های ۲۲ یا ۴۰ تا ۱۰۰۶ هـ ق. در رویان و رستمدر در غرب مازندران حکومت کرده‌اند. اولین آنها پادوسبان پسر گیل بن گیلانشاه یا گیل گاباره از بازماندگان خاندان فیروز پادشاه ساسانی بودند.

۲. نام ولایتی در غرب مازندران که از نظر محدوده‌ی جغرافیایی ابتدا از هوسم (رودسر) گیلان تا سی‌سنگان نوشهر و بعد از سخت‌سر (رامسر) تا غرب آمل و در پایان از نمک‌آبرود چالوس تا غرب آمل را شامل می‌شده است و بعدها نامش به رستمدر تغییر یافت.

پرداختند. در پی نارضایتی مردم رویان (چالوس و کجور) از ظلم و بیداد حاکم طاهری، آنان از سادات علوی مقیم در کجور (ابن اسفندیار: ۱/۲۲۸؛ آملی، ص ۸۷؛ مرعشی، ص ۱۲۹) و ری استمداد طلبیدند. سید محمد نامی مشهور به کیا دبیر صالحانی یا سلطان کیمدور (مرعشی، ص ۱۲۹) در قریه‌ی صالحان کجور که مردم به وی رجوع کرده بودند، آنان را به دامادش حسن بن زید علوی در ری ارجاع داد و رهنمون ساخت. (ابن اسفندیار، صص ۲۲۹-۱/۲۲۸ آملی، ص ۸۷-۸۹؛ مرعشی، ص ۱۵ و ۱۳۰-۱۲۹). حسن بن زید دعوت مردم را پذیرفت و به کجور آمد و در آنجا خطبه خواند و قیام را شروع کرد و سلسله و حکومت علویان طبرستان را در ۲۵۰ ه. ق. تأسیس کرد.

حکومت علویان طبرستان تأثیر بسیار زیاد و عمده‌ای در گسترش اسلام در طبرستان و نفوذ و گسترش تشیع از نوع مذهب شیعه زیدی^۱ در این سرزمین داشته است (حکیمیان، ابوالفتح: علویان طبرستان، ص ۱۱۶-۶۸). در حالی که قبل از آن مذهب سنت شافعی نفوذ بیشتری در بین مردم طبرستان داشت.

«در این ایام (۲۲۷ ق)، قبول اسلام از سوی جمعیت بومی طبرستان، روندی شتاب آهنگ داشت. بیشترین مردم در ابراز وفاداری به دولت عباسی، مذهب سنت و خصوصاً شافعی را برگزیده بودند. اما دیری نگذشت که تشیع نیز که مخالف مذهب سنت بود، در طبرستان انتشار یافت. امامیه خصوصاً در آمل و مشرق طبرستان، یعنی استراباد و گرگان طرفدارانی یافت. پیروان قاسم بن ابراهیم الرسی علوی (در گذشته به سال ۲۴۶ ق) در رویان و کلار^۲ مذهب شیعه زیدیه را تبلیغ می‌کردند. یکی از مهم‌ترین ناشران [این] تعالیم قاسم بن جعفر بن محمد النیروسی از مردم نیروس رویان بود. زیدیه از رویان که

۱. پیروان زید بن علی بن حسین که در ۱۲۲ ه. ق در زمان هشام بن عبدالملک در کوفه قیام کرد و کشته شد، زیدیه فرقه‌ای چهار امامی و معتقد به امامت زید ابن علی برادر امام محمد باقر (ع) می‌باشند که معتقد به قیام بالسیف (شمشیر) بوده‌اند. درباره‌ی زید بن علی و سیره و قیام او، رک: کریمان، حسین: سیره و قیام زید بن علی، ۱۳۶۴.

۲. شهر و قلعه‌ای قدیمی در غرب مازندران که مدتی مرکز حکومت پادوسبانان بود و خرابه‌های این قلعه، امروزه در کلاردشت باقی است. رک: ستوده، منوچهر: از آستارا تا آستارآباد، آثار و بناهای مازندران غربی، ۳/۱۳۰.

مناسبات نزدیکی با دیلمان^۱ داشت (رویان در گذشته متعلق به دیلمان بود)، به سوی دیلمان و گیلان که بیرون از قلمرو اسلام زندگی می‌کردند، گسترش آغاز کرد.» (کاهن، کلود: ص ۱۷۹)

بر طبق نوشته‌ی برخی از محققان و نویسندگان اسلام در اوایل قرم دوم هجری، جایگزین دین مزدیسنا و آتش‌پرستی [ستایش آتش] در طبرستان شد. در این عصر حکام عرب که از طرف خلیفه [اموی و بعدها عباسی] در آن‌جا فرمانروایی می‌کردند، همه سنی مذهب بودند، چندی نگذشت که داعیان علوی بر قسمتی از مازندران تسلط یافتند و به اشاعه‌ی مذهب تشیع و به‌خصوص تبلیغ عقاید مذهب زیدیه پرداختند ولی اسپهبدان طبرستان و رستمدر^۲ [رویان] برای تقلیل نفوذ داعیان شیعه رعایای خود را بر قبول آیین تسنن وا می‌داشتند. هم‌چنین عده‌ی بسیاری از طرفداران مذهب اسماعیلیه^۳ و بعد از مدتی دراز دین مزدیسنا به کلی از میان رفت (مشکور، ص ۲۰).

بنابراین «راجع به زردشتی‌ها، چنان‌که بعضی‌ها خیال می‌کنند، این‌طور نبود که آنها را بین قبول اسلام و جنگ مخیر کنند، بلکه در صورت ادای جزیه می‌توانستند به مذهب سابق خود باقی بمانند (سایکس، سر پرسی: تاریخ ایران، ۱/۷۴۵). از سویی دیگر در این زمان حتی اقلیتی از مسیحیان نسطوری^۴ در طبرستان می‌زیستند که در حدود

۱. منطقه‌ای در شمال ایران و بخش کوهستانی گیلان که در ابتدا شامل کوهستان‌های غربی مازندران نیز می‌گردد. دیلم یا دیلمان در منابع جغرافیایی و تاریخی بسیار و به‌طور مکرر یاد گردیده است. برای نمونه: رک: حدودالعالم من المشرق الی المغرب: به‌کوشش منوچهر ستوده، ص ۱۴۸.

۲. نام ولایتی تاریخی در غرب مازندران که بخش عمده آن همان ولایت رویان باستانی بود. در واقع شاید با اندکی اغماض و تسامح بتوان گفت که رستمدرنام دیگری برای رویان است که از قرن هفتم تا دهم کاربرد داشته است.

۳. فرقه دیگری از شیعه که به هفت امامی معروفند و زمانی از نفوذ وسیعی در ایران و سایر نقاط اسلامی برخوردار بودند در نواحی کوچک وجود داشتند. فرقه اسماعیلیه ابتدا در مصر در سال ۲۷۹ هجری قمری بوسیله عبیدالله المهدی پایه‌گذاری شد اینان خود را از نسل فاطمه دختر پیامبر(ع) می‌دانستند. بعدها شاخه‌ای از اسماعیلیه بوسیله حسن صباح بنام اسماعیلیه نزاری (منسوب به نزار یکی از پسران المستنصر بالله خلیفه فاطمی یا اسماعیلی مصر) در سال ۴۸۲ یا ۴۸۹ هجری قمری در ایران و در قلعه الموت بوجود آمد که به اسماعیلیان ایران معروفند درباره این فرقه منابع بسیاری وجود دارد و نیز تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. فی‌المثل: فرقه اسماعیلیه از مارشال گ. هاجسن و اسماعیلیان از برنارد لوئیس و تاریخ و عقاید اسماعیلیه از فرهاد دفتری که بیشتر یا همه این کتاب‌ها بوسیله فریدون بدره‌ای ترجمه شده‌اند.

۴. پیروان نسطوریوس شاخه‌ای از مسیحیان شرقی وابسته به کلیسای ارتدکس قسطنطنیه (استانبول امروز).

سال ۴۰ هجری و ورود اعراب به این منطقه دست به اقدام مسلحانه علیه مسلمانان زدند و پس از جنگ‌هایی سخت شکست خوردند (اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۸۷-۱۳۸۶). با این حال تا پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری، عده‌ی زیادی از زردشتیان و عیسویان در طبرستان با آزادی مراسم دینی خود را برگزار می‌کردند (سایکس، ص ۱/۴۲).

در روند گسترش اسلام و نفوذ شیعه در مازندران از یک عامل دیگری نیز یاد کرده‌اند و آن مسافرت امام حسن عسگری (ع) به طبرستان در حدود سال ۲۶۰ ه. ق است. اسنادی نیز در این زمینه وجود دارد، با وجود این که این اسناد چندان متقن نیستند (یوسفی، صفر: سندی از مسافرت احتمالی امام حسن عسگری (ع) به منطقه‌ی نور و مازندران، مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر دوم ص ۱۴۵-۱۴۱).

ولی آثار و شواهدی در بعضی از مناطق مازندران و رویان موجود است که آن را دلیل حضور ایشان در طبرستان (مازندران) و رویان می‌دانند. از جمله این آثار و شواهد مقبره و مدفن شیخ سلطان احمد در شهر بلده‌ی نور است که ایشان را نماینده‌ی امام حسن عسگری (ع) در منطقه‌ی رویان و نور و مازندران می‌دانند و اسناد و روایات مزارات بر این موضوع تأکید دارند و نیز در فرهنگ و فولکلور و ادبیات عامه‌ی مردم نور از حضور آن امام (ع) در این منطقه یاد شده است (یوسفی، صفر: فیل سنگی لاریج، مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر اول، ص ۱۵-۹).

هم‌چنین درباره‌ی این موضوع آمده است: «در خلال همین سال‌هاست [حدود ۲۶۰ ق] که در تاریخ سفر امام حسن عسگری (ع) به مازندران و گرگان ثبت شده است. این سفر بی‌شک با تسلط علویان [۲۵۰ ق] بی‌رابطه نیست. چنان که عدم انعکاس آن در تواریخ نیز با استبداد مطلقه‌ی خاندان بنی عباس و در تقیّه به سر بردن ائمه‌ی طاهریں مربوط است. مخفی ماندن بسیاری از نمایندگان و نواب ائمه‌ی طاهریں [ع] در بلاد (بر حسب تاریخ رویان) در ارتباط با همین عوامل است. آیا عالم بزرگوار شیخ احمد (قدس سره) در همین ازمنه و از جانب امام حسن عسگری (ع) جهت هدایت سکنه رستمدرار و رویان (نور و کجور) اعزام می‌شود یا در زمان‌های بعد، تاریخ دقیق روشن نیست. اما روایات مزارات، ایشان را مبعوث از ناحیه‌ی امام حسن عسگری (ع) نام می‌برد.» (نصیری نوری، یحیی: خاتمیت پیامبر اسلام و بایبگری، بهائیکری و قادیانیکری، ص ۶۳-۶۲)

این که مسافرت (احتمالی) امام حسن عسگری (ع) و یا ورود نماینده‌ی ایشان شیخ سلطان احمد در منطقه‌ی رویان و رستمدرار زمینه‌ی حضور تشیع امامیه اثنی عشری در این منطقه بوده است یا نه، به درستی معلوم نیست. در حالی که تشکیل حکومت علویان طبرستان بستر رواج تشیع از نوع زیدی را فراهم کرده. به نظر می‌رسد که به دلیل قدرت و نفوذ حکام علوی زیدی، ابتدا تشیع زیدی از زمینه حضور و نفوذ قوی تری برخوردار بود.

از اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ه. ق بود که تشیع امامیه اثنی عشری در مازندران به وسیله‌ی سیدرکن‌الدین ساری و برادرش سید اشرف‌الدین با اعلام بطلان مذهب زیدیه قوت بیشتری گرفت و در عهد سادات مرعشی (کریمان، ص ۳۷۸) که خود پیرو تشیع اثنی عشریه بودند، بیش از پیش به ترویج این مذهب پرداختند (مشکور، ص ۲۰). به هر روی هنوز برای گسترش عمومی و رسمی شدن شیعه‌ی امامیه راه درازی باقی مانده بود. تنها از قرم هشتم و نهم و دهم هجری و با اقدامات سلسله‌های حکومتی محلی سادات مرعشیان مازندران (تأسیس ۷۶۰ ق) و پادوسبانان رستمدرار (۸۰۸ ق) و سلسله حکومتی صفویه به وسیله‌ی شاه اسماعیل یکم (۹۰۷ ق) به ترتیب تاریخی بود که شیعه‌ی امامیه در مازندران و رستمدرار و ایران مستقر و تثبیت شد و رسمی گردید.

«مذهب تشیع [امامیه] در زمان حکومت سادات مرعشی مذهب رسمی مازندران شد ولی در رستمدرار آیین تسنن تا زمان حکومت [ملک] کیومرث بن بیستون رواج داشت و سرانجام این امیر رعایای خود را به قبول مذهب تشیع [امامیه در ۸۰۸ ق] وادار نمود.» (همو: همان‌جا)

ملک کیومرث از این اقدام هم هدف مذهبی و هم هدف سیاسی داشت. «از نظر مذهبی ملک کیومرث به مذهب شیعه‌ی اثنی عشری گروید تا به این ترتیب در سرعت بخشیدن به روند گسترش هر چه بیشتر این مذهب در شمال ایران سهیم باشد (برزگر، ۲/۴۲۵). و از نظر سیاسی این عمل به معنی پیوستگی هر چه بیشتر [وی و پادوسبانان] با سادات مرعشی حاکم بر مازندران بود (مادلونگ، ویلفرد: پادوسبانان، مجله‌ی اباختر، شماره ۲، ص ۱۵۱). بدین ترتیب سال ۸۰۸ ه. ق را باید سال (رسمی) شیعه‌ی دوازده امامی شدن مردم رستمدرار و آغاز تشیع در آن ولایت دانست (غفاری قزوینی، قاضی احمد: تاریخ جهان آراء، ص

۱۸۶). از این زمان دیگر هیچ جایی از مازندران باقی نماند که شیعه امامیه نباشند^۱ و بدین صورت شیعه‌ی امامی مذهب عموم مردم مازندران گردید.

نتیجه

دین و مذهب در مازندران از روزگار باستان و پرستش عناصر طبیعت تا مذهب شیعه‌ی دوازده امامی تحولات بسیاری پشت سر گذاشته است. اعتقادات مردم مازندران از باورهای اساطیری و عنصر پرستی و پرستش ارباب انواع شروع شده است. اولین اقوام بومی ساکن در مازندران یعنی کاسی‌ها و تپوری‌ها و آماردها، پیرو اعتقادات ابتدایی بوده اند و پس از آن نوبت به آیین دیوان یا پرستش خورشید و روشنایی رسید. در روزگار ساسانیان، مردم مازندران به آیین زرتشتی روی آوردند و این آیین تا قرن سوم هجری حیات خود را حفظ کرد. مردم مازندران بعد از ورود اسلام به ایران به این دین گرویدند. ابتدا پیرو مذهب سنت و جماعت شافعی و حنفی بودند ولی بعد ها به مذهب شیعه زیدی و سرانجام شیعه اثنی عشری گرایش پیدا کردند. بر این اساس اعتقادات دینی و مذهبی مردم مازندران سیری از تحوّل و دگرگونی را به همراه داشته است. این سیر تحوّل به صورت اعتقاد به باورهای اولیه و بدوی و عنصر پرستی قدیم و گرایش به ادیان آریایی مثل زرتشتی‌گری تا باور به دین و مذاهب عربی و سامی یعنی اسلام و تسنن و تشیع متجلی و بارور شده است.

۱. جز مردم منطقه‌ای به نام کدیر در کجور که با دادن هفتصد رأس اسب اخته (قاطر) همچنان تا زمان نوشته شدن تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی در ۸۸۱ هجری قمری و تا دو قرن بعد بر مذهب اهل سنت باقی ماندند. رک: اعظمی سنگسری، چراغعلی: پادوسپانان بازماندگان ساسانیان در رویان از ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری، ص ۱۱۸؛ رابینو، هیائنیث لویی (ه. ل.): مازندران و استرآباد، ص ۴۰؛ مرعشی، ص ۵۱.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. آملی، اولیاء الله: تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۲. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن: تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات کلاله‌ی خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۳. اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جوادفلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۴. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان: التدوین فی احوال جبال شروین یا تاریخ سوادکوه مازندران، به کوشش مصطفی احمدزاده، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۵. اعظمی سنگسری، چراغعلی: گاوبارگان پادوسپانی، بازماندگان ساسانیان در رویان از ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۶. اوستا: ترجمه و گزارش جلیل دوستخواه، تهران، انتشارات مروارید، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷.
۷. برزگر، اردشیر: تاریخ تبرستان، به کوشش محمد شکر فومشی، تهران، انتشارات رسانش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه‌ی آذر تاش آذرنوش، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۹. بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۰. بیرنیا، حسن: تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)، تهران، انتشارات نامک، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۱. تاریخ کمبریج، تاریخ ایران دوره هخامنشیان، به سرپرستی ایلیاگوشویچ، ترجمه‌ی مرتضی ناقب فر، تهران، انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۲. جنیدی، فریدون: زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر اساس روایات ایرانی، تهران، انتشارات بنیاد نیشابور، چاپ اول، ۱۳۵۸.
۱۳. جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان، تهران، انتشارات چاپخانه‌ی رنگین، ۱۳۴۰.
۱۴. حدودالعالم من المشرق الی المغرب: نویسنده نامعلوم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۱.
۱۵. حکیمیان، ابوالفتح: علویان طبرستان، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۶۳.

۱۶. دیاکونف، م.م: تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۱۷. _____، _____ تاریخ ایران باستان، ترجمه‌ی روحی ارباب، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۱۸. رایینو، هیائنیث لویی(ه.ل): مازندران و استرآباد، ترجمه‌ی غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
۱۹. رضایی، عبدالعظیم: اصل و نسب و دینهای ایرانیان باستان، تهران، ناشر مؤلف، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۲۰. رضی، هاشم: آیین مغان، پژوهشی درباره‌ی دینهای ایرانی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۱. ساندرز، ج.ج: تاریخ فتوحات مغول، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۲۲. سایکس، سریرسی: تاریخ ایران، ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
۲۳. ستوده، منوچهر: از آستارا تا استرآباد، آثار و بناهای تاریخی مازندران غربی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر ملی ایران، بی‌تا.
۲۴. شایان، عباس: مازندران (جغرافیای تاریخی و اقتصادی)، تهران، انتشارات علمی چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۲۵. شجاع شفیعی، محمد مهدی: تاریخ هزار ساله اسلام در نواحی شمالی ایران، تهران، نشر اشاره، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۲۶. شریعتی، علی: تاریخ تمدن، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۸.
۲۷. _____، _____: تاریخ و شناخت ادیان، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۲۸. ظفری، داود: تاریخ نائل (وقایع جلگه نور در هزاره اول هجری)، محمود آباد، ناشر مؤلف، چاپ عرفان، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۹. فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، قطع جیبی، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
۳۰. عمادی، اسدالله: مقاله مازندان در آیین‌های اسطوره و تاریخ، مجموعه مقالات بازخوانی تاریخ مازندران، ساری، انتشارات فرهنگ خانه مازندران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۳۱. غفاری قزوینی، قاضی احمد: تاریخ جهان آرا، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، انتشارات چاپخانه نیکپور، ۱۳۴۲.

۳۲. کاهن، کلود: مقاله سلسله های کوچک شمال ایران، تاریخ کمبریج، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، گردآورنده: فرای، ریچارد نیلسون (ر.ن): ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۳۳. کریمان، حسین: سیره و قیام زیدبن علی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۳۴. کزازی، میر جلال الدین: دیوان مازندران، مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر دوم، به کوشش قوام الدین بینایی و زین العابدین درگاهی، تهران، انتشارات رسانش، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۳۵. گیرشمن، رومن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۶۶.
۳۶. گیلانی، ملاشیر علی: تاریخ مازندران، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۳۷. مادلونگ، ویلفرد: مقاله پادوسبانان، ترجمه‌ی سودابه مهدوی، مجله‌ی اباختر، شماره ۲، زیر نظر سیروس مهدوی، ساری، مرکز پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۸. مرعشی، میرسید ظهردین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، انتشارات شرق، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۳۹. مشکور، محمد جواد: مقدمه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از ظهیرالدین مرعشی، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، شرق، ۱۳۶۸.
۴۰. معین، محمد: فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.
۴۱. مورگان، دیوید: پیدایش دین و هنر، ترجمه‌ی ایرج احسانی، تهران، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۵۶.
۴۲. مهجوری، اسماعیل: تاریخ مازندران، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴۳. نصیری نوری، علامه یحیی: خاتمیت پیامبر اسلام و بایبگری، بهایی‌گری و قادیان‌گری، تهران، انتشارات بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
۴۴. هوار، کلیمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۴۵. یزدان پناه لموکی، طیار: تاریخ مازندران باستان، تهران، انتشارات چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۴۶. یوسفی، صفر: مقاله فیل سنگی لاویج، مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر اول، به کوشش قوام‌الدین بینایی و زین‌العابدین درگاهی، تهران، انتشارات رسانش، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۴۷. _____ ، _____ : سندی از مسافرت احتمالی امام حسن عسگری به منطقه نور و مازندران، مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر دوم، به کوشش قوام الدین بینایی و زین العابدین درگاهی، تهران، انتشارات رسانش، ۱۳۸۱.
۴۸. یوسفی نیا، علی اصغر: تاریخ تنکابن، تهران، انتشارات قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۱.